

شاگرد بودن

امام صادق علیه السلام :

(یادداشت نیکوکار و کثیر گناهان / ترجمه نواب الأعمال / ۴۷۵)

ای ابا اسحاق! هرگاه خداوند نعمتی را برینده خود ارزانی داشته، و او قدر آن نعمت را با قلب درک کرده و آشکارا خدای را شکرگزار باشد، هنوز از سپاس فارغ نشده است که دستور افزونی نعمت‌ها (از جانب حق) برای او صادر می‌گردد.

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفایت بیرون کند



گناه شناسی 313fadaii.blog.ir

محمد تقی صرفی پور



بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

شاگرد بودن نیمی از ایمان است. برخی از افراد همیشه شاگرد هستند چه در زمان سلامت و چه در زمان مصیبت. چنانچه پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیاء خدا این چنین بودند.

ولی عده هم هستند که تا زمانی که مشکلی ندارند شاگرد ولی همینکه دچار بلا میشوند دست از شکر خدا کردن برمی دارند و گاه کافر می شوند!

در زیارت امین الله آمده که خدایا! مرا صبور در هنگام بلا و شکور برای نعمتهایت قرار بده.

در این کتاب به مسأله شاگرد بودن از ابعاد مختلف پرداخته شده است.

زمستان 1401. کرمانشاه

شاگرد بودن

فان الله شاكر عليم»^۱

خداوند شاكر است يعنى از بندگان مطيعش كه به دستورات او عمل كردند هم در دنيا و هم در آخرت تشكر مى كند.

علامه طباطبايى مى فرمايد: «خداوند نيكو كار و قديم الاحسان است و همه خيرات از وجود او سرچشمه مى گيرد، كسى بر او حقى ندارد. تا از او انتظار شكر باشد، ولى در عين حال، خداى بزرگوار اعمال نيك بندگان خود را نوعى احسان در حق خویش تلقى مى كند آنگاه پاداش اعمال آنها را شكر مى نامد. و بر اين اصل مى فرمايد: «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»^۲. با دادن پاداش تحقق مى بخشد. و در آيه ديگر مى فرمايد: «ان هذا كان لکم جزاء و كان سعیکم مشکورا»^۳ (اين پاداشى مقرر شما است و از سعى شما تقدير مى شود).

يَا خَيْرَ شَاكِرٍ وَ مَشْكُورٍ^۴ اى بهترين سپاسگزار و سپاس شده

ماهم بايد اينگونه باشيم و از كسى كه به ما احسان و خوبي كند بايد تشكر كنيم. در اين صورت رنگ خدا به خود گرفته ايم.

^۱ بقره، ۱۵۸

^۲ «الرحمن، ۶۰

^۳ انسان، ۲۲

^۴ جوشن كبير-فراز ۹۵

شکر گزاری از خداوند در راس همه تشکرها

خداوند کریم انقدر به ما نعمت داده که به هیچ وجه نمی توانیم از عهده شکر اینهمه نعمتها برآییم

«إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا^۵

اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی توانید آن را حساب کنید.

از دست و زبان که برآید؟ وزعهده شکرش به در آید

حضرت سجاد(ع) در یکی از مناجات هایشان می فرمایند: اگر من به زبان، شکر تو را می گویم این زبان مال توست، این توفیق هم مال توست، من بر همین شکر خود باید شکر دیگری به جا آورم؛ لذا عاجز از تشکر تو هستم.

ولی باندازه توانمان باید از خدا بابت نعمتهایی که داده و می دهد تشکر کنیم.

در اینجا فقط به چند تا از نعمتهایی که به هر انسانی خداوند عطا کرده اشاره می کنم تا بدانیم نمی توانیم از عهده شکر خدا بر بیاییم:

انسان به طور متوسط در هر روز ۲۳ هزار بار نفس می کشد. که این مقدار تا پایان عمر ۶۰۰ میلیون بار خواهد بود. (آیا می توانیم فقط برای شکر این یک نعمت 600 میلیون بار تشکر کنیم؟)

اگر دو سوم کبد انسان با جراحی برداشته شود، در چهار هفته اول دوباره به سائز اولیه خود شکل می گیرد.
۱۰۰ هزار واکنش شیمیائی در هر ثانیه در مغز انسان روی می دهد.

^۵ ابراهیم: آیه ۳۴.

بدن از 7.000.000.000.000.000.000.000.000 اتم تشکیل شده است .

چشم‌ها می‌توانند بین 2.3 تا 7.5 میلیون رنگ مختلف را تشخیص دهند .

بینی می‌تواند یک تریلیارد بوی مختلف را تشخیص دهد .

دانشمندان حدود ۵۰۰ عملکرد کبد را کشف کرده‌اند.

قلب در هر سال ۳۵ میلیون بار در سال تپش دارد. قلب ۳ میلیارد مرتبه در عمر متوسط انسان می‌تپد.

قلب انسان حدود 100 هزار بار در روز می‌زند، در دقیقه 5.5 لیتر خون پمپ می‌کند که می‌شود حدود 3 میلیون لیتر خون در سال .

۱۰۰ میلیارد گلوبول قرمز در هر روز و حدود دو میلیون گلوبول قرمز در هر ثانیه در بدن تولید می‌شود.

۷۰ درصد از بدن ما را آب تشکیل داده است.

ناخن انسان یکی از محکم‌ترین مواد است. حاوی کراتین است که در شاخ کرگدن نیز یافت می‌شود و بعد از مرگ نابود نمی‌شود.

استخوان ران یک انسان 83 کیلوگرمی می‌تواند وزن 16 هزار نفر را که همزمان روی آن بایستند، تحمل کند .

هر شخص به طور میانگین در طول زندگی اش نزدیک به 24 هزار لیتر بزاق تولید می‌کند. این مقدار برای پرکردن دو استخر شنا کافیهست.

خون مسیر زیادی را در هر لحظه در بدنتان طی میکند. تقریباً نزدیک به 100 هزار کیلومتر مسیر خونی در بدن وجود دارد.

در یک جفت پا 500 هزار غده تولید عرق در حال فعالیت است که می توانند روزانه نیم لیتر عرق تولید کنند.

خطوط روی زبان هر فردی منحصر به خود اوست و هیچ دو نفری اثر زبان یکسان ندارند.

طول مجموعه ی رشته های عصبی موجود در بدن انسان حدود ۷۵ کیلومتر است.

اگر مغز انسان را کامپیوتری در نظر گیریم میتواند در هر ثانیه 38 هزار تریلیون عملیات را اجرا کند، قویترین کامپیوتر جهان به نام BlueGene در یک ثانیه می تواند تنها 2٪ این کار را انجام دهد

«... وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ^۶

و یاد کن موقعی که اعلام فرمود پروردگار شما که هرآینه اگر شکر کردید، من برای شما زیاد می کنم

شکر نعمت نعمت ات افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

یکی از اثار شکر نعمت، افزون شدن نعمت است. خدا بیشتر نعمت می دهد.

یعنی اگر انسان از خداوند بابت نعمتهایی که به او داده تشکر کند خداوند باز به او نعمتهای بیشتری عطا می فرماید که رسول خدا که شاکر ترین انسان بوده است فرمود هیچ شب و روزی نیست مگر اینکه خدا به من عطیه ای عنایت می کند.

چگونه انسان از خدا تشکر کند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت‌های الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا⁷ را در مسیر خدا قرار دهد.

کفران نعمت عامل از دست دادن نعمت ها

بدترین مردم کسانی اند که شکر نعمت را⁸ امام علی (ع) می فرماید: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ...؛
»به جای نمی آورند».

•

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: محبوب ترین مردم نزد خداوند، بندگان شاکری هستند که با استفاده درست و خداپسندانه از نعمت های خدا، شکر آن را به جا می آورند، و مبعوض ترین مردم نزد خدا، مردمی هستند که با استفاده نامشروع از نعمت های خدا، کفران نعمت و ناسپاسی می کنند.⁹

نماز بهترین تشکر از خداست.

همه ی انسان ها در همه جا، همین که مورد محبت قرار گرفتند، از کسی که به آنها محبت کرده تشکر می کنند. حتی اگر به کودکی که توان حرف زدن ندارد گلی بدهیم، او با لبخند و نگاه خود تشکر می کند. حتی اگر حیوانی مورد محبت قرار گیرد، از خود عملی نشان می دهد که نوعی تشکر است

⁷ تفسیر نور ، ذیل آیه 7 سوره ابراهیم

⁸ غررالحکم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، ج 4، ص 170، ح 5705.

⁹ مستدرک الوسائل ج 11 ص 353 عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ الْعَامِلُ فِيمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ بِالشُّكْرِ وَابْتِغَاءِهِمْ إِلَيْهِ الْعَامِلُ فِي نِعْمِهِ بِالْكُفْرِ

ما می‌بینیم که همه هستی _ از جماد و نبات و حیوان _ در برابر گرفتن چیزی بازدهی دارند؛ خاک در برابر گرفتن دانه، خوشه و درخت در برابر آب و کود، میوه و سایه و چوب می‌دهد و حیوان با خوردن علف، شیر و مرغ در برابر خوردن دانه، تخم می‌دهد و آن بازده، تشکر طبیعی آنها به حساب می‌آید. چرا انسان از خدا تشکر نکند؟

چه کسی به اندازه خدا به ما محبت می‌کند؟

چه کسی مهر ما را در دل پدر و مادر قرار می‌دهد؟

چه کسی خورشید تابان را رایگان و همیشه به ما داده است؟

او به ما آموخت که چگونه از آب و خاک و گیاهان و حیوانات استفاده کنیم. اگر همه حیوانات وحشی بودند و ما نمی‌توانستیم از آنها استفاده کنیم، چه مشکلاتی پیش می‌آمد؟

خداوند به قدری با ما مهربان است که یک کار خوب ما را ده برابر پاداش می‌دهد، ولی اگر از ما کار بدی سرزند، به اندازه همان یک کار حساب می‌کند. آیا نباید با این خدای مهربان گفتگو کرد؟

آری. همان‌گونه که خدا از راه قرآن با ما حرف زده ما هم باید از راه نماز با خدا حرف بزنیم

البته همه می‌دانیم که خداوند به تشکر ما نیازی ندارد و این تشکر ما به سود خود ماست. مثلاً اگر

گفتیم خانه‌ها را رو به خورشید بسازید، به این معنا نیست که خورشید به خانه ما نیاز دارد، بلکه

ساختن رو به خورشید به نفع خود ماست. اگر همه‌ی مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به

خورشید، در خورشید اثری ندارد. لکن اگر رو به خورشید خانه ساختیم از روشنی و حرارت و

برکات آن بهره خواهیم گرفت و اگر پشت به خورشید خانه بسازیم، از نور و حرارت و برکات آن

محروم خواهیم شد^{۱۰}

معمولاً انسان‌ها ناسپاس هستند مگر مومنین. در این رابطه قرآن کریم می‌فرماید:

((قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ))¹¹ بندگان شکرگزار من کم هستند!

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

حقاً که خداوند دارای فضل و بخشش بر مردم است ، و لکن بیشتر مردم سپاس نمی گزارند.^{۱۲}

(وَأَتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنَ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)

و از دین و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام (خانواده) را نسزد که هیچ چیزی را شریک خدا سازیم. این (توحید و هدایت) از فضل خداست بر ما و بر همه مردم ، لکن بیشتر مردم سپاس نمی گزارند.¹³

قران درباره ناسپاسی انسان بارها گفته است:

ان الانسان لظلوم كفار : انسان ستمگری ناسپاس است ^(« ابراهیم، 34 ») ،(كان الانسان كفورا : انسان « : بسیار ناسپاس است ^(« اسراء، 67 ») ،(ان الانسان لكفور : انسان بسیار ناسپاس است ^(« حج، ١٠ ») ،(ان الانسان لربه لکنود : همانا انسان به پروردگار خویش ناسپاس است ^(« عادیات، 6 ») ،(قتل الانسان ما اكفره : کشته باد انسان چه ناسپاس است ^(« عبس، 17 ») ،(انه ليئوس كفور : به بدرستی که او نومید ناسپاس است ^(« هود، 9 ») ، ان الانسان لكفور مبين : انسان بسیار ناسپاس و کفرش آشکار است ^(« زخرف، 15 ») .

شیطان مانع شکرگزاری انسانهاست!

(ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ)

11 سبأ (34): 13.

12 غافر 61.

13 يوسف 38.

(شیطان گفت) بر آن راه کمین می کنم، آن گاه از پیش روی آنان و از پشت سرشان و از طرف¹⁴ راست و چپشان به سراغ آنان می روم، در نتیجه بیشترشان را شکر گزار نعمت های خود نمی یابی!

قرآن هشدار داده است که: اگر انسان کفران نعمت کرد و در مقابل عطای الهی، نافرمانی خداوند کرد نعمت از او گرفته می شود.

چگونه نعمت از قوم سباء بخاطر ناسپاسی آنها گرفته شد؟

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ
وَرَبُّ غَفُورٌ؛

قطعاً برای [مردم] سبا در محل سکونتشان نشانه [رحمتی] بود، دو باغستان از راست و چپ [به آنان گفتیم] از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید، شهری است خوش و خدایی آمرزنده» (سبأ / 15)

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ

پس روی گردانیدند و بر آن سیل [سد] عرم را روانه کردیم و دو باغستان آنها را به دو باغ که « میوه های تلخ و شوره گز و نوعی از کنار تنک داشت، تبدیل کردیم.» (سبأ / 16)

ذَلِكَ جَزَايَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ¹⁵

¹⁴ اعراف-17

¹⁵ سبأ-17

ما آنها را به سزای کفر و کفرانشان این گونه مجازات کردیم ، و آیا جز انکارکننده و ناسپاس را
!مجازات می کنیم؟

آری! قوم سباء ناشکری کردند و خداوند نعمت را از آنها گرفت. پس ما باید مواظب باشیم که اگر
ناشکری کردیم از ماهم نعمتها گرفته می شود. نعمتی که از قوم سبا گرفته شد یکی نعمت سرسبزی و
آبادانی و محصولات خوب کشاورزی و باغداری بوده است بقول معروف انجا بهشت بوده است اما
در نتیجه ناشکری، ناگهان سیل الهی سر رسید و انجا را به ویرانه ای تبدیل کرد.

ناشکری قوم عاد

قوم عاد قوم عاد در سرزمین احقاف، بین یمن و عمان، می زیستند. نعمتهای فراوان الهی از زمین
حاصلخیز و باغستان های فراوان شامل حالشان بود و آنان همچنان به بت، سجده می کردند تا
حضرت هود به پیامبری مبعوث گردید. اما مردم از پذیرش دعوت الهی او روی برتافتند، او را بی
خرد و بد اخلاق خطاب کردند و کفران نعمت های الهی کردند پس مدتی نگذشت که غباری سیاه
آسمان را پوشاند و بادی ویران گر وزیدن گرفت.^{۱۶} آنچنان که چارپایان و آدمیان و اثاثیه را از جا
برمی کند و به اطراف می کوبید و ستمکاران را نابود می ساخت و تا هفت شب و هفت روز ادامه پیدا
کرد.^{۱۷}

:: علی علیه السلام در یکی از کلمات حکمت آمیز خود در نهج البلاغه می فرماید

هنگامی که مقدمات نعمتهای خداوند به شما میرسد مبادا با کمی شکرگزاری آن را از دست "

»¹⁸ بدهید!"

¹⁶ سورة قمر، آية 19.

¹⁷ سورة حاقه، آية 7.

¹⁸ نهج البلاغه کلمات قصار شماره 13. (إذا وصلت اليكم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقلة الشكر)

مرد شد در دشت تا خار آورد
و آن دو حاجت نیز در کار آورد
پادشاهی از قضا در دشت بود
بر زن آن خارکش بگذشت زود
صورتی می دید بس صاحب جمال
در صفت ناید که چون شد در جوال
شاه گفتا کیست او را بارکش
آن یکی گفتا که پیری خارکش
در زمان فرمود زن را شاه دهر
تا که در صندوق بردندش به شهر

وقتی پیر خارکش از بیابان به کلبه خود باز می گردد، اطفال خویش را گریان و نالان از دوری مادر
می بیند

دید طفلان را جگر بریان شده
در غم مادر همه گریان شده
باز پرسید او که مادرتان کجاست
قصه پیش پیر برگفتند راست
پیر، سرگردان شد و خون می گریست
زانکه بی زن هیچ نتوانست زیست

در اینجا پیر از درماندگی به یاد دو حاجتی که خدا به او وعده داده بود، می افتد. وقت آن است که

:حاجت اول را از خدا طلب کند

گفت یارب بر دلم بخشوده‌ای
وین دو حاجت را توأم فرموده‌ای
یارب آن زن را که می‌دانی همی
!این زمان خرسیش گردانی همی

پیر بعد از طلب کردن حاجت اول از خداوند، برای تدارکِ نان اطفال و با اوقاتی تلخ‌تر از زهر، روانه
شهر می‌شود.

:شاه ستمگر هم وقتی از شکار فارغ می‌شود به خادم مخصوص دستور می‌دهد که صندوق را بیاورد

شاه چون در شهر آمد از شکار
گفت آن صندوق ای خادم بیار
چون در صندوق بگشادند باز
روی خرسی دید شاه سرفراز

شاه وحشت زده و از بیم اینکه زن، پری یا جن باشد دستور به برگرداندن «خرس» به جای اولش
می‌دهد.

از آن طرف هم مرد خارکن، بعد از فروش پشته‌های خار، برای اطفال خود نان می‌خرد و به کلبه
:خویش بازمی‌گردد

دید خرسی را میان کودکان

!در گریز از بیم او آن طفلکان
خارکش چون خرس را آنجا بدید
گفتی یک تشنه صد دریا بدید

:و در اینجا خارکش، حاجت دوم را هم از خدا طلب می کند

گفت یارب حاجتی ماندست و بس
همچناناش کن که بود او آن نفس
خرس شد حالی چنان کز پیش بود
در نکویی گویا زان بیش بود
چون شد آن اطفال را مادر پدید
!!هر یکی را دل ز شادی برپرید

قصه و بدنهٔ دراماتیک آن در اینجا به پایان می رسد. اوضاع همچنان می شود که از این پیش هم بود!
:اما پیر خارکش به ناسپاسی خود آگاه شده و با بیدار دلی تمام پی به کیمیای قناعت می برد

مرد را چون آن دو حاجت شد روا
آمد آن فرتوت غافل در دعا
ناسپاسی ترک گفت آن ناسپاس
کرد حق را شکرهای بی قیاس
گفت یارب تا نکو می داری ام
قانعم گر همچنین بگذاری ام

پیش از این از ناسپاسی می گداخت
!قدر آن کز پیش بود اکنون شناخت^{۱۹}

بواسطه ناسپاسی آبادانی خرابه شد!

قرآن حکیم در آیات 112 و 113 سوره نحل می فرماید:

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ * وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

/ خداوند - برای آنان که کفران نعمت می کنند - مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزی اش از هر جا می رسید اما به نعمتهای خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید. پیامبری از خودشان به سراغ آنها آمد، او را تکذیب کردند؛ از این رو عذاب الهی آنها را فراگرفت در حالی که ظالم بودند."

اهمیت شکر

پیامبر خدا فرمود: ایمان دو نیمه دارد یک نیمه ان شکر خدا کردن و یک نیمه دیگر صبر کردن است.^{۲۰}

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم «فرمود:

¹⁹ <http://old.sooremehr.ir/magentry.asp?id=3982>

²⁰ نهج الفصاحه / 1070

آدم شکرگزار چهار علامت دارد: در وقت نعمت شاکر، هنگام بلا صابر، به قسمت خدا قانع و تنها خدا را ستایش و بزرگداشت می‌دارد.^{۲۱}

- امام صادق (ع): هر گاه فردی از شما به یاد نعمت خدای عزوجل افتاد برای سپاسگزاری از خدا گونه اش را بر خاک گذارد اگر سواره بود پیاده شود و گونه اش را بر خاک نهد و اگر به خاطر ترس از بدنامی نتوانست پیاده شود صورتش را بر کوهه زین بگذارد و اگر باز هم نتوانست این کار را بکند، گونه اش را بر کف دست خود بگذارد و آن گاه خدا را برای نعمتی که به او داده است حمد گوید.

- هشام بن احمر: با ابوالحسن امام کاظم (ع) در یکی از نواحی مدینه می‌رفتم که ناگاه از مرکب خود فرود آمد و به سجده افتاد و آن را بسیار طول داد سپس سر از سجده برداشت و سوار مرکبش شد عرض کردم: فدایت شوم سجده ای طولانی کردی؟
فرمود: به یاد نعمتی افتادم که خداوند به من عطا کرده است و خواستم از پروردگارم سپاسگزاری کنم.

ایام الله را به مردم متذکر شو

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمودند چون خداوند سبحان در آیه شریفه:

وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ^{۲۲}

یعنی: ایام الله را به مردم متذکر شو که در این ایام، نشانه هایی برای افراد بسیار صبور و شکور است.

²¹ تحف العقول، ص ۲۱ (علامة الشاکر أربعة: الشکر فی النعماء و الصبر فی البلاء و الغنوة یقسم الله و لا یحمد و لا یعظم الا الله.)

دستور داده تا نعمتهایش را بیاد مردم بیاورم پس شما بگوئید که اولین نعمتی که خداوند سبحان امر به تذکر به آن داده چیست؟

یکی گفت زن و بچه! دیگری گفت سلامتی! سومی گفت مال و منال!

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به علی (ع) فرمود: ابوالحسن تو بگو. علی (ع) فرمود: من چگونه در حضور شما مطلبی بگویم در حالی که خداوند سبحان ما را بوسیله شما هدایت کرد و جمیع علوم و کمالات را بوسیله شما برایمان فرستاد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود باید بگوئی اولین نعمت کدام است؟ علی (ع) گفت: اولین نعمت، نعمت وجود است که من هیچ نبودم ولی خداوند سبحان مرا از عدم بوجود آورد. پیامبر اعظم فرمود راست گفتی. دومی کدام است؟ فرمود: به من حیات و زندگانی بخشید و مرا مانند جمادات و نباتات نگردانید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. سومی کدام است؟ گفت: مرا به بهترین صورتهای که صورت انسان است خلق کرد و بصورت حیوان نیافرید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. چهارمی کدام است؟ گفت: آنکه برایم حواس ظاهری و باطنی قرار داد. پیامبر اعظم فرمود راست گفتی. پنجمی کدام است؟ گفت آنکه قدرت عقل و مشاعر روحانی بمن داده و مرا بر حیوانات برتری بخشید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. ششمی کدام است؟ گفت اینکه مرا به دین حق هدایت کرد و از گمراهان نگردانید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ^{۲۳}

همه ستایش ها ویژه خداست که ما را به این [نعمت ها] هدایت کرد، و اگر خدا ما را هدایت نمی کرد هدایت نمی یافتیم.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. هفتمی کدام است؟ گفت آنکه در آخرت «بهشت» زندگی خوبی را برایم قرار داد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. هشتمی کدام است؟ گفت مرا آزاد آفرید و غلام کسی قرار نداد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی.

نهمی کدام است؟ گفت آسمان و زمین و آنچه از مخلوقات در آنهاست را در تسخیر من قرار داد ...

۲۴

بیانات آیه الله العظمی خامنه ای درباره اهمیت شکر

عزیزان من! من و شما بیش از مردم عادی به این مسائل احتیاج داریم. در بین این وظایف معنوی ای که ما به عهده داریم، من فکر کردم و دیدم امروز وظیفه ی «شکر»، یکی از بزرگترین وظایف ماست. گفتم چند جمله ای راجع به شکر صحبت کنم. آیه ای که تلاوت کردم، از سوره ی ابراهیم - «و اذ تأذن ربکم لآن شکرتم لازیدنکم» (۱) - خیلی آیه ی مهمی است؛ هم تشویق است، هم تهدید است. اگر شکر کردید، ازدیاد نعمت دنبالش هست و برکات الهی پی در پی خواهد رسید؛ اگر کفران کردید، عذاب خدا دنبالش است؛ بروبرگرد ندارد؛ هیچ نقطه ی استثنایی هم در تاریخ ندارد. اگر یک موردی را شما تصور کنید که پس چطور در فلان جا خدا عذاب شدید خودش را نشان نداد، این کوتاهی تحلیل است و اگر پای تحلیل به میان بیاید، معلوم خواهد شد که هیچ استثناء ندارد. «شکر» چیست؟ شکر، چند پایه ی اصلی دارد: اول، شناختن نعمت و توجه پیدا کردن به آن است. آفت اول ما این است که به نعمت توجه نمی کنیم؛ نعمت سلامت را جز بعد از مریض شدن و ناقص العضو شدن نمی فهمیم؛ نعمت جوانی را جز بعد از پیر شدن، درست تشخیص نمی دهیم؛ اشکال کار این است. نعمت امنیت را جز بعد از دچار شدن به ناامنی نمی فهمیم. مردم کوفه، وقتی نعمت امیرالمؤمنین را فهمیدند، که حجاج بالای سرشان آمد؛ مردم مدینه نعمت وجود امیرالمؤمنین و امام حسن را آن روز فهمیدند، که مسلم بن عقبه بالای سرشان آمد، قتل عامشان کرد، زنهایشان را بی ناموس کرد، بعد هم

گفت همه‌تان باید اقرار کنید که برده‌ی یزید هستید. مردم یکی یکی آمدند و جلوی اقرار کردند و هر کس اقرار نکرد، گردنش را زد. آن مردم، آن وقت فهمیدند که حکومت امیرالمؤمنین و حکومت امن و امان و حکومت احترام و تکریم به مردم در دوران قبل، چقدر ارزش داشته است. دوم، نعمت را از او دانستن. سوم، از خدا سپاسگزار بودن. نه اینکه بگوییم نعمت را خدا داده و وظیفه‌اش بوده که بدهد؛ نه، بلکه بدهکار بودن در مقابل خدای متعال. و چهارم، این نعمت را به کار گرفتن؛ مثل یک پلکان. وقتی نعمتی را به شما می‌دهند، این پله‌ای از یک نردبان است که پایتان را روی آن

گذاشته‌اید، تا بالا بروید؛ حالا نوبت پله‌ی بعدی است. اگر دسترسی به پله‌ی بعدی پیدا کرده‌اید، پس این هم یک نعمت است؛ از آن استفاده کنید و پایتان را روی آن بگذارید و بروید بالا. آن کسی که دسترسی به پلکان نردبان پیدا می‌کند، اما پایش را روی آن نمی‌گذارد، شکر نکرده است. شما ببینید خود این شکر با این ارکان، چه نعمت بزرگ خدایی است. امام حسین (علیه‌السلام) در دعای عرفه عرض می‌کند که من اگر هر کدام از نعمتهای تو را شکر کنم، خود آن شکر، یک نعمت است؛ پس من اگر تا آخر دهر زنده بمانم، با همه‌ی وجودم گواهی می‌دهم که شکر یک نعمت تو را نمی‌توانم به جا بیاورم؛ چون همین که آن نعمت را شکر کنم، خود اینکه توفیق شکر پیدا کرده‌ام، یک نعمت دیگر است و باید آن را شکر کنم و همین‌طور تسلسل پیدا می‌کند تا ابد.

خودِ شکر، یک نعمت است. اولاً، وقتی شکر کردید، این شکر موجب ذکر می‌شود؛ متوجه خدا می‌شوید؛ خود شکر انسان را ذاکر می‌کند. ثانیاً، شکر به ما صبر می‌دهد. شکر نعمت یکی از خواصش، دادن صبر و پایداری است. در دعا می‌خوانیم: «اللهم انی اسئلك صبر الشاکرین لک» (۲). وقتی شما شکر می‌کنید، نعمت را می‌شناسید و موقعیت را درک می‌کنید؛ امکانی را که خدا در اختیار شما گذاشته است، به یاد می‌آورید و امیدوار می‌شوید. این امید، پایداری شما را زیاد می‌کند. لذا لازمه‌ی شکر، صبر است. یکی از دستاوردهای شکر، قدرت پایداری و ایستادگی در میدانهای دشوار است. یکی از خواص شکر، مغرور نشدن است. بعد هم خدای متعال وعده کرده است افزایش نعمت را؛ «لازیدنکم». وعده‌ی الهی صدق است و ساز و کار روشنی هم دارد. همین که عرض کردیم، نشان‌دهنده‌ی این است که خودِ شکر، نعمت را زیاد می‌کند. شکرِ پله‌ی اول، انسان را به پشت‌بام می‌رساند. شکر، وظیفه‌ی ماست.

در مقابل شکر چیست؟ کفران نعمت. کفران نعمت، نقطه‌ی مقابل این چیزهاست. به نعمت توجه نکردن و غفلت کردن از اصل نعمت، چیزی است که خیلی از ماها دچارش هستیم؛ یا نعمت را انکار کردن؛ یا آن را از خدا ندانستن؛ یا به نعمت خداداده مغرور شدن، که غرور ملازم با سقوط است و وقتی انسان غرور پیدا کرد، ساقط می‌شود؛ اینها کفران نعمت است. «و ضرب الله مثلاً قریه کانت امنه مطمئنه یأتیها رزقها رغدا من کل مکان فکفرت بأنعم الله فاذاقها الله لباس الجوع و الخوف» (۳)؛ جامعه‌ای راحت و برخوردار از نعم معنوی و مادی الهی کفران نعمت می‌کند و خدا ناامنی و تنگدستی را بر او تحمیل می‌کند. نتیجه‌ی کفران نعمت، این است

ما در درجه‌ی اول، از چه شکر کنیم؟ نمی‌شود شمرد؛ «و ان تعدّوا نعمت الله لا تحصوها» (۴). بنده وقتی دستم فلج شد، متوجه خصوصیتی شدم؛ دیدم این انگشت من که براحتی حرکت می‌کند و مثلاً یک زنجیر را دور خودش تکان می‌دهد و این، خیلی کار ساده‌ای به نظر می‌آید، از حرفهای دکتراها فهمیدم که خود این حرکت، معلول چندین تحرک و توانایی مهم در وجود انسان است؛ اما ما غافل بودیم. به هر حال، وقتی نعمت از انسان گرفته می‌شود، انسان متوجه می‌شود که همین کار آسان و کوچک، ثمره‌ی چندین نعمت بزرگ بوده که ما این‌طور راحت از آن عبور کرده‌ایم. این، غفلت ماست. این که شما می‌توانید راحت به عنوان یک مسئول کشوری - در هر رده‌ای که هستید - بر اساس فکر دینی و ایمان اسلامی خودتان تصمیم بگیرید؛ این که سیاستهای خارجی بر شما مسلط نیست؛ این که مردم شما را از خود می‌دانند؛ این که شما اصلاً فرصت پیدا کرده‌اید در جایگاهی قرار بگیرید که می‌تواند منشأ اثر باشد؛ این که از دست یازدیدن به اموال عمومی پرهیز می‌کنید؛ این که گناه برای شما روان و آسان نیست، اگر بخواهیم از این‌طور نعمتها بشماریم، جزو هزارها نعمتی است که خدای متعال در اختیار ما قرار داده است؛ ولی ما نعمتها را نمی‌شناسیم

به نظر من اولین نعمتی که باید امروز ما خدا را به خاطر آن شکر کنیم، عزت و استقلال ملی

۱۳۸۵/۰۳/۲۹ است. ۲۵

چند تا از شکرهای ساده که می توانیم بگوییم:

خدایا شکرت که مرا انسان آفریدی.

خدایا شکرت که مرا بوسیله ایمان هدایت کردی.

خدایا شکرت که به من ولایت اهل بیت علیهم السلام را دادی.

خدایا شکرت که جسم سالمی دارم.

خدایا شکرت که فکر و روان آسوده ای دارم.

خدایا شکرت که خانواده ی خوبی دارم.

خدایا شکرت که سقفی بالای سرم هست.

خدایا شکرت که رزق هر روزم رو می رسونی.

خدایا شکرت به خاطر انسان بودنم.

خدایا شکرت به خاطر نعمت هدایت.

خدایا شکرت به خاطر نعمت ولایت و امام های معصوم (ع).

خدایا شکرت به خاطر خدایی خودت.

خدایا شکرت به خاطر تموم مهربونیات.

خدایا شکرت که من و خانواده و همسرم سالمیم

خدایا شکرت که هر لحظه معجزات زیادی برام میفرستی

خدایا شکرت برای عشق پاکی که تو زندگیم به جریان انداختی

خدایا شکرت که بهم یاد دادی به خاطر داشته هام تورو شکر کنم

خدایا شکرت برای بارون رحمت (آخه امروز اینجا بارون اومد)

خدایا شکرت برای حافظه فوق العادم

خدایا شکر که همیشه آدمهای درستی رو سر راهم قرار میدی
خدایا شکر برای آرامشی که تو رابطم هست
خدایا شکر برای هدایتهات
خدایا شکر برای همه نعماتی که بهم دادی و گاهی فراموش میکنم که به خاطر اونها شکر تو
بگم

هشت سپاس از خداوند در دعای ابو حمزه

ابو حمزه ثمالی دعایی را از امام سجاد علیه السلام نقل کرده که امام زین العابدین علیه السلام هر شب
ماه رمضان آن را تلاوت می فرموده اند: ^{۲۶}

((سپاس خدایی را سزااست که تا صدایش می کنم پاسخم میگوید اگرچه وقتی او مرا صدا می کند، من
کاهلی می کنم

سپاس خدایی را سزااست که هرچه از او می طلبم عطا می کند اگرچه وقتی او درخواستی می کند من
بخل می ورزم

سپاس خدایی را سزااست که هر وقت بخواهم می توانم صدایش کنم و هرگاه در پی خلوتی با او باشم
بی هیچ واسطه ای می توانم داشته باشم و او همیشه برآورنده خواسته های من است

سپاس خدایی را سزااست که غیر از او نمی خوانم و اگر بخوانم هم پاسخی نمی شنوم

26 اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَذَعُوهُ فَيَجِيبُنِي وَاِنْ كُنْتُ بَطِيْنًا حِيْنَ يَدْعُوْنِي؛ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَسْأَلُهُ فَيُعْطِيْنِي وَاِنْ كُنْتُ
بَخِيْلًا حِيْنَ يَسْتَقْرِضُنِي؛

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اُنَادِيْهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي وَاَخْلُوْا بِه حَيْثُ شِئْتُ؛ لِيَسْرِيَ بِغَيْرِ شَفِيْعٍ فَيَقْضِيْ لِيْ حَاجَتِي اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِي لَا اَدْعُوْهُ غَيْرُهُ؛ وَلَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِيْ دُعَايِي وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا اَرْجُوْهُ غَيْرُهُ؛ وَلَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ لَا خَلْفَ
رَجَائِي وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي وُكِّلْنِيْ؛ اِلَيْهِ فَاَكْرَمْنِي وَلَمْ يَكُنْ لِيْ اِلَى النَّاسِ فَيَهِيْئُوْنِي وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي تَخَيَّبْتُ اِلَيْهِ وَهُوَ
عِنْدِي وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَخْلُمُ عَنِّيْ حَتَّى كَا تَي لَا ذَنْبَ لِيْ فَرَبِّيْ اَحْمَدُ شَيْءٌ عِنْدِي وَاَحَقُّ بِخُدْيِ

سپاس خدایی را سزااست که به غیر از او دل نمی بندم و اگر ببندم هم دلم را می شکند و پشتم را خالی می کند

سپاس خدایی را سزااست که به او تکیه می کنم و او گرامی ام می دارد و دست نوازش بر سرم می کشد و به مردم تکیه نمی کنم که اگر کنم خوارم می کنند و تنهیم می گذارند

سپاس خدایی را سزااست که از من بی نیاز است اما با من دوستی می کند و به من محبت می ورزد

سپاس خدایی را سزااست که با من بردباری میکند گویا که من هیچ گناهی نکرده ام))

«امام جعفر صادق (علیه السلام):»

هرگاه خدا نعمتی به بنده اش عطا کند، خُرد باشد یا کلان، و به پاس آن بگوید «الحمد لله» شکر آن نعمت را به جا آورده است.^{۲۷}

«بهترین نوع تشکر

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هر جا، با هر زبانی، هر گونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه‌ی آن را ستایش می کند

امام صادق (ع) فرمود: اگر کسی اول صبح چهاربار گفت الحمد لله رب العالمین، شکر اون روز رو انجام داده. همچنین اول شب اگر چهاربار گفت الحمد لله رب العالمین **شکر آن شب را انجام داده است.**^{۲۸}

²⁷ بحار، ج ۷۱، ص ۳۳ (ما أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَثُرَتْ فَقَالَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» إِلَّا أَدَّى شُكْرَهَا).

امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) هر روز ۳۶۰ بار خدا را حمد می کرد، به شماره رگهای تن انسان، و می فرمود: (الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال) سپاس از آن پروردگار جهانیان است بسیار است در هر حال.

امام رضا علیه السلام بعد از نماز ظهر سجده می رفت و صدبار می فرمود حمداً لله و بعد از نماز عصر سجده می رفت و صدبار می فرمود شکراً لله.

دعایی دیگر از امام سجاد علیه السلام در حمد سپاس الهی

سپاس خدایی را که اول است بدون آنکه پیش از او اولی باشد، و آخر است بدون آنکه پس از او آخری باشد. خدایی که دیده های بینندگان از دیدنش فرومانده، و اندیشه های توصیف کنندگان از وصفش عاجز شده اند. آفریدگان را به قدرت خود پدید آورده و ایشان را بر وفق خواست خود اختراع فرموده است. سپس در طریق اراده خود روان ساخته و در پی محبت خود برانگیخته است. در حالی که از حدی که برایشان تعیین نموده قدمی پیش و پس نتوانند نهاد. سپاس خدای را بر آنچه از خدائی خود به ما شناسانده و بر آنچه از شکر خود به ما الهام کرده و بر آن درها که از علم به ربوبیتش بر ما گشوده و بر اخلاص در توحیدش که ما را به آن راهبری کرده و ما را از کجروی و شک در کار خود دور ساخته است. سپاس خدایی را که زیباییهای آفرینش را برای ما برگزید و روزیهای پاکیزه را بر ما روان ساخت و ما را به تسلط همه آفریدگان برتری داد و از این جهت همه مخلوقاتش ما را به قدرت او فرمانبردار و به نیرویش از اطاعت ما ناچارند. سپاس خدایی را که برای قبض و بسط اعضاء، آلات و عضلاتی در بدن ما ترکیب کرد و ما را از آسایشهای زندگی بهره مند گردانید و اعضایی برای کار در (پیکر) ما برقرار کرد و ما را از روزیهای پاکیزه اطعام فرمود، و به فضل خود توانگر ساخت و به نعمت خود سرمایه بخشید. سپس ما را به پیروی اوامر خود، فرمان داد تا طاعتمان را بسنجد و از ارتکاب نواهی خود نهی فرمود تا شکرمان را بیازماید. پس از راه امرش

منحرف گشتیم و بر مرکب نهیش سوار شدیم. با این حال به عقوبت ما شتاب نکرد و در انتقام ما تعجیل نفرمود؛ بلکه به رحمت خود از روی کرم با ما مدارا کرد، و به مهربانی خویش از روی حلم بازگشتن ما را انتظار کشید. آنچه را که تاب تحمل آن را نداشتیم از (ذمه) ما برداشته و بیرون از حد طاقتمان تکلیف نفرموده و جز به کار آسانمان وانداشته، و برای هیچ یک از ما حجتی و عذری باقی نگذاشته است. سیاسی که پایان نپذیرد و شماره‌اش به احصاء در نیاید و نهانش دسترس و برای مدت‌ش انقطاعی نباشد. سیاسی که موجب رسیدن به طاعت و عفو او و سبب خوشنودی و وسیله آمرزش و راه به سوی بهشت و پناه از انتقام و ایمنی از خشم و پشتیبانی طاعت، و مددکار بر ادای حق و وظایف او باشد.^{۲۹}

فرازهایی زیبا درباره حمد الهی در دعای عَشْرَات^{۳۰}

خدایا! تو را سپاس، سیاسی که آغازش بالا رود و انجامش پایان نگیرد، خدایا! تو را سپاس، سیاسی که آسمان برای تو بر دوش کشد و زمین و هر که بر آن است تو را آنچنان تسبیح کند، خدایا! تو را سپاس، سیاسی همواره و همیشگی که گسست و پایانی برایش نباشد و تنها سزاوار تو باشد و به تو

²⁹ سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم 1376.

³⁰ اللَّهُمَّ لَكَ الْخَفْدُ حَفْدًا يَضَعُ أَوَّلُهُ وَ لَا يَلْقَى آخِرُهُ، اللَّهُمَّ لَكَ الْخَفْدُ حَفْدًا تَضَعُ لَكَ السَّمَاءَ كَنَقِيهَا [كَتَقِيهَا] وَ تُسَيِّخُ لَكَ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا، اللَّهُمَّ لَكَ الْخَفْدُ حَفْدًا سَرْمَدًا أَبَدًا لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَ لَا نَفَادَ وَ لَكَ يَلْبَغِي وَ إِلَيْكَ يَلْتَهِي، فَيُ وَ غَلَى وَ لَدَى وَ مَعِيَ وَ قَبْلِي وَ بَعْدِي وَ أَمَامِي وَ قَوَّي وَ تَخْتِي، وَ إِذَا مِتُّ وَ بَقِيْتُ قَرَدًا وَجِيدًا ثُمَّ قَبِيْتُ، وَ لَكَ الْخَفْدُ إِذَا نُشِرَتْ يَا مُؤَلَّي، اللَّهُمَّ وَ لَكَ الْخَفْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ يَجْمَعُ مَخَامِدَ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعْمَاتِكَ كُلِّهَا، حَتَّى يَلْتَهِيَ الْخَفْدُ إِلَى مَا تُحِبُّ زَيْنًا وَ تَرْضَى، اللَّهُمَّ لَكَ الْخَفْدُ عَلَى كُلِّ أَكْلَةٍ وَ شَرْبَةٍ وَ نَطَقَةٍ وَ قِيَضَةٍ وَ بَسْطَةٍ، وَ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ شَعْرَةٍ، اللَّهُمَّ لَكَ الْخَفْدُ حَفْدًا مَعَ خُلُودِكَ، وَ لَكَ الْخَفْدُ حَفْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ عِلْمِكَ، وَ لَكَ الْخَفْدُ حَفْدًا لَا أَجْرَ لِقَائِهِ إِلَّا رِضَاكَ، وَ لَكَ الْخَفْدُ عَلَى جَنَمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَ لَكَ الْخَفْدُ عَلَى غَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ، وَ لَكَ الْخَفْدُ بَاعِثَ الْخَفْدِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ وَارِثَ الْخَفْدِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ بَدِيعَ الْخَفْدِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ مُنْتَهَى الْخَفْدِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ مُبْتَدِعَ الْخَفْدِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ مُشْتَرِي الْخَفْدِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ وَلِيُّ الْخَفْدِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ قَدِيمَ الْخَفْدِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ صَادِقَ الْوَعْدِ، وَ فِي الْعَهْدِ، عَزِيزَ الْجُدِّ، قَائِمَ الْمَجْدِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ زَفِيرَ الدُّرَجَاتِ، مُجِيبَ الدُّعَوَاتِ، مُنْزِلَ [مُنْزِلَ] الْآيَاتِ مِنْ قَوْفِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ، عَظِيمَ الْبَرَكَاتِ، مُخْرِجَ الثُّورِ مِنَ الطُّلُفَاتِ، وَ مُخْرِجَ مَنْ فِي الطُّلُفَاتِ إِلَى الثُّورِ، مُبَدِّلَ السَّيِّنَاتِ خُسَنَاتٍ، وَ جَاعِلَ الْخُسَنَاتِ دُرَجَاتٍ، اللَّهُمَّ لَكَ الْخَفْدُ غَافِرَ الذُّنُوبِ، وَ قَائِلَ الثُّوبِ، شَدِيدَ الْعِقَابِ ذَا الطُّوْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، إِلَيْكَ الْمَصِيرُ، اللَّهُمَّ لَكَ الْخَفْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَ لَكَ الْخَفْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، وَ لَكَ الْخَفْدُ فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى، وَ لَكَ الْخَفْدُ عَذَابُ كُلِّ نَجْمٍ وَ مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ عَذَابُ النَّارِ وَ الْخَضَى وَ الثُّوبِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ عَذَابُ مَا فِي جَوْ السَّمَاءِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ عَذَابُ مَا فِي جَوْفِ الْأَرْضِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ عَذَابُ أَوْزَانِ مِيَاهِ الْيَخَارِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ عَذَابُ أَوْزَانِ الْأَشْجَارِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ عَذَابُ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، وَ لَكَ الْخَفْدُ عَذَابُ مَا أَخْصَى كِتَابُكَ، وَ لَكَ الْخَفْدُ عَذَابُ مَا أَخْطَأ بِهِ عِلْمُكَ، وَ لَكَ الْخَفْدُ عَذَابُ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ الْهَوَامِّ وَ الطَّيْرِ وَ الْبَهَائِمِ وَ السَّيْبَاعِ، حَفْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، كَمَا تُحِبُّ زَيْنًا وَ تَرْضَى، وَ كَمَا يَلْبَغِي لِكَرْمِ وَجْهِكَ وَ عِزِّ جَلَالِكَ...

بیانجامد، سپاسی که نمایان شود در دلم و بر تنم و نزد من و با من و پیش از من و پس از من و پیش رویم و بالای سرم و زیر پایم و آنگاه که مرگم فرا رسد و یگانه و تنها مانم سپس فانی شوم، و تو را سپاس گاهی که زنده و برانگیخته شوم، ای سرور من، خدایا! و تو را ستایش و سپاس برای همه صفات پسندیده ات، و بر همه نعمت هایت، سپاسی بلند و بی پایان، که آن را ای پروردگار ما پسندیده داری و از آن خشنود شوی، خدایا! تو را سپاس بر هر خوردن و نوشیدن و هر دست یافتن و هر بست و گشودن، و در برابر هر تار مو که به ما دادی، خدایا! تو را سپاس سپاسی پاینده به پایدگی ات، و تو را سپاس سپاسی که نهایت آن را جز دانشت نداند، و تو را سپاس سپاسی که پایان آن را جز مشیّت نخواهد، و تو را سپاس سپاسی که جز خشنودی تو مزدی برای گوینده اش نیست، و تو را سپاس بر بردباری ات پس از آن که دانستی، تو را سپاس بر گذشتت پس از آنکه بر عذاب توانا بودی، و تو را سپاس ای سرچشمه سپاس، و تو را سپاس ای به ارث برنده سپاس، و تو را سپاس ای آفریننده سپاس، و تو را سپاس ای نهایت سپاس، و تو را سپاس ای پدیدآورنده سپاس، و تو را سپاس ای خریدار سپاس، و تو را سپاس ای صاحب سپاس، و تو را سپاس ای دیرینه سپاس، و تو را سپاس ای راست وعده، ای وفادار به عهد، ای سپاه توانا، ای مجد و عظمت پایدار، و تو را سپاس ای بلند پایه، ای پاسخگوی خواسته ها، ای فرود آورنده آیات از بالای هفت آسمان، ای دارای برکات بزرگ، ای درآورنده نور از دل تاریکی ها، و ای بیرون آورنده آنان که در تاریکی هابند به سوی نور، ای دگرگون کننده گناهان به نیکی ها، و بالا برنده حسنات در مراتب بهشت، خدایا! تو را سپاس ای آمرزنده گناه، و ای پذیرای توبه، و ای عذابت سخت، و ای صاحب عطای بی حدّ، معبودی جز تو نیست، بازگشت همه به سوی تو است، خدایا! تو را سپاس در شب گاهی که روز را می پوشاند، و تو را سپاس در روز آنگاه که آشکار می گردد، و تو را سپاس در آخرت و دنیا، و تو را سپاس به تعداد همه ستاره ها و همه فرشتگان آسمانی، و تو را سپاس به شماره ذرات خاک و ریگ و دانه ها، و تو را سپاس به عدد آنچه در میان آسمان است، و تو را سپاس به عدد آنچه در درون زمین است، و تو را سپاس به میزان وزن آب های دریا، و تو را سپاس به شماره برگ درختان، و تو را سپاس به عدد آنچه

روی زمین است، و تو را سپاس به تعداد آنچه کتابت برشمرده، و تو را سپاس به عدد آنچه دانشت آن را فراگرفته، و تو را سپاس به شماره آدمیان و پریان و حشرات و پرندگان و چهارپایان و درندگان، سپاسی فراوان و سپاسی پاک که در آن برکت باشد آنچنان که پذیری ای پروردگار ما و خشنود گردی، و آنچنان که سزاوار بزرگواری ذات و بزرگی جلال تو است.))

تحفه ای از جانب خدا

در «کافی» روایت شده است که روزی رسول اکرم (ع) مسرور و شادمان از خانه بیرون رفت. پس سبب آن را جویا شدند .

حضرت فرمود: «هیچ روز و شبی نیست مگر اینکه تحفه ای از جانب خدا برای من می رسد. آگاه باشید که خداوند امروز به من تحفه ای داده که هرگز به گذشتگان نداده است . جبرئیل نزد من آمد و طرف پروردگارم سلام رساند و گفت: ای محمد! حضرت قائم از شماست و هر گاه خدای او را آشکار کند، حضرت عیسی پشت سر او نماز می خواند.

امام زین العابدین (علیه السلام):

خداوند بندگان شکور و سپاسگزار خود را دوست می دارد.^{۳۱}

«امام جعفر صادق (علیه السلام):

فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ شُكْرٌ لَازِمٌ لَكَ بَلْ أَلْفٌ أَوْ أَكْثَرُ.

برای هر یک از نفَس های تو یک شکرانه بلکه هزار و بیش از هزار شکرانه بر تو لازم است.^{۳۲}

مناجات ششم از مناجات های خمسه عشر امام سجاد علیه السلام: رازونیا ز شاکران^{۳۳}

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

31 وسائل، ج ۱۱، ص ۵۳۹ (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ)

32 جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۳۶

به نام خدا که رحمتش بسیار و مهربانی اش همیشگی است

خدایا، پیاپی آمدن کرم، بر پا داشتن سپاست را از یاد من برد، و فراوانی بخششت مرا از شمارش ستایش درمانده ساخت، و در پی هم آمدن احسانت مرا از یاد اوصاف نیکت بازداشت، و پشت هم رسیدن نعمتهایت مرا از گسترش خوبیهایت درمانده نمود، این است جایگاه آن که به برازندگی نعمتهای تو و در برابر آن به کوتاهی خود اعتراف دارد و به زیان خود به سستی در بندگی و هدر دادن نعمتها گواهی می دهند و تویی دلجو، مهربان، نیکوکار کریم، که خواهنده اش را محروم نمی کند، و آرزومندش را از درگاهش نمی راند، به آستانت فرود می آید بار امیدواران، و در درگاه رحمت تو می ایستد آرزوهای عطاخواهان، پس آرزوهایمان را با محرومیت و ناامیدی روبرو مساز، و جامه ناامیدی و دوری از رحمت را بر ما بپوشان

خدایا در برابر بزرگی نعمتهایت سپاسم کوچک می نماید، و در کنار اکرامت بر من ستایش و گزارشم از آن خود را پست و ناچیز نشان می دهد، نعمتهایت از انوار ایمان زینتهایی به من پوشاند، و لطایف نیکی ات خیمه هایی از عزت بالای سرم افراشت، و عطاهايت گردن بندهای زینده ای به گردنم افکند که هرگز باز نشود، و طوقه هایی بر من آویخت که به هیچ روی گسسته نگردد، عطاهاى انبوه زبانم را از شمردنش ناتوان ساخته، و نعمتهای فراوانت فهمم را از دریافتشان کوتاه نموده تا چه رسد به بررسی کامل آنها، سپاسگزاری ات چگونه برای من امکان پذیر است در حالی که سپاسم نسبت به تو خود نیازمند سپاسی دیگر است، پس هر نوبت که گفتم تو را سپاس، بر من واجب شد که به خاطر آن باز بگویم تو را سپاس، خدایا همانگونه که ما را به لطف طعام دادی و با احسانت

33 إلهی اذملنی عن إقامة شُكْرِكَ تَتَابَعُ طَوْلِكَ وَ أَعْجَزَنِي عَنْ إِحْصَاءِ ثَنَائِكَ فِيمَنْ قَضَيْتَ وَ شَغَلَنِي عَنْ ذِكْرِ مَخَامِيرِكَ تَرَادُفُ غَوَائِدِكَ وَ أَغْيَانِي عَنْ نَشْرِ غَوَارِفِكَ ثَوَالِي أَيْادِيكَ وَ هَذَا مَقَامٌ مِنْ اغْتَرَفَ بِسُبُوغِ التَّغْفَاءِ وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْمِيرِ وَ شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْإِقْفَالِ وَ التَّثْيِيبِ وَ أَنْتَ الزَّوْفُ الرَّحِيمُ الْبَرُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يُخَيِّبُ قَامِدِيهِ وَ لَا يَطْرُدُ عَنْ فَنَائِهِ آمِلِيهِ بِسَاحَتِكَ تُخْطُ رِحَالُ الرَّاغِبِينَ وَ يَغْرَضُكَ تَفَقُّ أَمَالِ الْمُسْتَزِفِينَ فَلَا تُفَايِلُ أَمَالَنَا بِالتَّخْيِيبِ وَ الْإِيَّاسِ وَ لَا تُلْبِسُنَا سِرْبَالِ الْفُتُوطِ وَ الْإِبْلَاسِ إلهی تَصَاغُرُ عِنْدَ تَعَاظُمِ آلائِكَ شُكْرِي وَ تَضَاعِلُ فِي جَنبِ إِكْرَامِكَ إِثَائِي ثَنَائِي وَ نَشْرِي جَلَّتْ بِي نِعْمَتُكَ مِنْ أَنْوَارِ الْإِيمَانِ خَلَا وَ هَرَبْتُ عَلَى لَطَائِفِ بَرَكَاتِكَ مِنَ الْعَزِّ كَلَّا وَ قَلْدَتْنِي مِنْكَ فَلَا يَدَ لَا تُحِلُّ وَ طَوَّقَتْنِي أَطْوَقًا لَا تُفَلُّ فَلَا لَوْكَ جَفَّةً ضَعُفَ لِسَانِي عَنْ إِحْصَائِهَا وَ نَعْمَاؤُكَ كَثِيرَةٌ قَصُرَ فَهْمِي عَنْ إِذْرَاكِهَا، فَضْلًا عَنْ اسْتِقْصَائِهَا فَكَيْفَ لِي بِتَخْصِيلِ الشُّكْرِ وَ شُكْرِي إِثَاءَ يَنْتَقِرُ إِلَى شُكْرٍ فَكَلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجِبَ عَلَى يَذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ إلهی فَكَمَا غَدَيْتَنَا بِلُطْفِكَ وَ رَبَّيْتَنَا بِضَنَعِكَ فَتَتِمَّ عَلَيْنَا سَوَابِغُ النِّعَمِ وَ ادْفَعْ عَنَّا مَكَارِهِ النِّقَمِ وَ آتِنَا مِنْ حُطُوطِ الدَّارِزِينَ أَرْزُقْهَا وَ أَجَلْهَا عَاجِلًا وَ آجَلًا وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى خُسْنِ بَلَائِكَ وَ سُبُوغِ تَغْمَايِكَ حَمْدًا يُؤَافِقُ رِضَاكَ وَ يَمْتَرِي الْعَظِيمَ مِنْ بَرَكَاتِكَ وَ تَذَاكَ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

پروریدی پس نعمتهای سرشارت را بر ما به انجام رسان، و ناگواریهای ناخوشایند را از ما دور کن، و از بهره‌های هر دو جهان بالاتر و برترش را چه اینک و چه در آینده به ما عنایت کن، تو را سپاس بر خوبی آزمونت و بر نعمتهای سرشارت، سپاسی که درخور خشنودی‌ات باشد، و خیر وجودت را به جانب ما جلب کند، ای بزرگ، ای کریم، به مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان

ادامه بحث شکر:

اما خداوند دوست دارد که بندگانش هم از هم تشکر کنند

- امام سجاده (ع): خدای تبارک و تعالی در روز قیامت به یکی از بندگان خود می‌فرماید: آیا از فلانی سپاسگزاری کردی؟

عرض می‌کند: (نه) بلکه از تو سپاسگزاری کردم ای پروردگار خداوند می‌فرماید: چون از او تشکر نکرده ای از من نیز تشکر نکرده ای!^{۳۴}

از سخنان پیامبر اکرم (ص): شکر خدا را بجانیاورده است آنکه از مردم (درقبال انعامشان) تشکر نکند^{۳۵}

«پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم»:

اگر کسی به شما محبتی کرد شما هم محبت او را جبران کنید و اگر نتوانستید (لااقل) از او تشکر نمایید، این تشکر شما پاداش او خواهد بود.^{۳۶}

«پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم»:

نعمت‌های خدا را بازگو کردن، خود شکر و سپاسگزاری است.^{۳۷}

³⁴ الکافی : ۲/۹۹/۳۰.

³⁵ - الوسائل ج 11/ص 542

³⁶ تحف العقول، ص ۴۹ (مَنْ آتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاتَّبِعُوا فَإِنَّ النَّاءَ خَرَاءُ).

³⁷ مواعظ عددیه، ص ۳ (الَّتَحْدُثُ بِالتَّعَمُّ شُكْرًا).

امام جعفر صادق (علیه السلام):

آدم سالم شکر گزار، ثواب آدم بلا نشین صبور و شکیا را دارد.^{۳۸}

در روایت از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؛ کسی که بندگان بخشنده نعمت را از شکر گزاری نکند، شکر خداوند متعال را بجا نیاورده است.»^{۳۹}

- امام علی (ع): کسی که مورد نیکی قرار گرفته، وظیفه دارد نیکی کننده را بخوبی پاداش دهد. اگر توان این کار را نداشت، باید به خوبی تشکر کند و اگر زبانش از این کار هم قاصر بود، وظیفه دارد که ارزش آن نیکی را بشناسد و خوبی کننده را دوست داشته باشد و چنانچه از این کار هم کوتاهی کرد، لایق نیکی نیست.

در روایات، تشکر از مردم در برابر خدمات و نیکی هایشان، بسیار مهم است و در برخی از احادیث تشکر از مردم به عنوان تشکر از خدا به شمار آمده است، به چند نمونه از روایات در این باره اشاره می شود:

۱. امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: «از آن کسی که به تو نعمت رسانده، تشکر کن»^{۴۰}
۲. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «شاکرترین شما از خدا، قدردان ترین شما از مردم است»^{۴۱}.
۳. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده: «بنده ای را در قیامت به پیشگاه الهی می آورند و خداوند درباره او فرمان عذاب می دهد. عرض می کند: بار الها، درباره من امر به دوزخ فرمودی با

38 تحف العقول، ص ۲۸۲ (المُعَافِي الشَّاكِرُ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَلَدِّي الصَّابِرِ).

39 عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۲۴.

40 تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص 416 (أَشْكُرُ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيَّ).

41 اصول کافی، کلینی، ج 3، ص 156 (أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ).

آنکه من در دنیا مسلمان و قاری قرآن بودم. خداوند می فرماید: بنده من، نعمت هایی را به تو دادم و شکر آن ها را به جا نیاوردی. عرض می کند: بار الهی، فلان نعمت را دادی تو را شکر کردم، فلان نعمت را دادی تو را شکر نمودم، یک به یک نعمت ها را می شمرد و از شکرها نام می برد. خداوند می فرماید: بنده من، راست می گویی، جز آنکه کسی را که من به دست او نعمت خود را به تو رساندم شکر نکردی، و من با خود عهد نموده ام شکر نعمت هایی را که به بنده ای داده ام نپذیرم تا شکر کند کسی را که نعمت من توسط او به وی رسیده است^[42].»

۴. امام سجاد(علیه السلام) در رساله حقوق می فرماید: «حق کسی که به تو خوبی می کند این است که از او تشکر نمایی و احسانش را به زبان آوری و از وی به نیکی یاد کنی و میان خود و خداوند برایش خالصانه دعا کنی. اگر چنین رفتاری کردی، بدون شک در نهان و آشکار از او قدردانی کرده ای. علاوه بر آن اگر روزی توانستی نیکی او را جبران کنی، سعی کن جبران نمایی^[43].»

۵. از حضرت علی(علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «بر عهده کسی است که به او انعام و احسانی شده، اینکه به خوبی و به نحو شایسته، بر نعمت دهنده نیکی کند و نعمت و احسان او را جبران نماید. اگر از جبران عملی و «مکافات» ناتوان بود، با ستایشی شایسته و ثنای نیک برخورد کند، اگر از ستایش زبانی هم ناتوان بود، حداقل نعمت را بشناسد و به نعمت دهنده محبت داشته باشد. اگر این را هم ندارد و نتواند، پس شایسته آن نعمت نیست^[44]!»

از روایات ذکر شده استفاده می شود که ثناگفتن و تحسین نمودن یا تشکر از افراد خدمتگذار برای تشویق آنان و دگران، نه تنها جایز است، بلکه اولیای دین در این باره دستور داده اند که این وظیفه مفید و ثمر بخش را در جای خود بپذیرند.

سپاسگزاری و قدردانی از خدمات و نیکی های دیگران، در سیره معصومین (علیهم السلام) به طور فراوان قابل مشاهده است. که گاه کمترین خدمت را با بزرگترین نعمت پاسخ می گفتند، به عنوان

⁴² سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج 1، ص 701

⁴³ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص 271

⁴⁴ بحار الانوار، مجلسی، ج 68، ص 50

نمونه، «داستان هدیه دادن یکی از کنیزان امام حسین (علیه السلام) شاخه گلی را به آن حضرت و آزاد ساختن او به وسیله امام (علیه السلام) معروف است، و هنگامی که از حضرتش توضیح خواستند که این خدمت بزرگ چگونه در مقابل آن کار کوچک قرار می گیرد فرمود: «كَذَا أَدَبْنَا اللَّهَ؛ این گونه خداوند ما را ادب کرده است»⁴⁵ «و همچنین نقل شده: «در دوران شیرخوارگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چند روز «ثویه» کنیز آزاد شده ابولهب به او شیر داد. سپس «حلیمه سعدیه» عهده دار این کار شد و از پیامبر سرپرستی کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سبب محبت های ثویه در دوران شیرخوارگی، به او احترام می کرد و از مدینه برای او که در مکه می زیست، لباس و هدیه های دیگر می فرستاد»⁴⁶.

دلایل زیادی وجود دارد تا قدردان دیگران باشیم. از مسائل کوچک گرفته تا موردی مانند تشکر از پدر و مادر. مثلاً تشکر از کسی که جایش را در اتوبوس به ما می دهد یا خود را کنار می کشد تا ما رد شویم. تشکر از کسی که یک لیوان آب به ما می دهد یا برای راه انداختن کارمان تلاش می کند. در زندگی روزانه با توجه به جمعی بودن نوع زندگی مان بسیار پیش می آید که دیگران به ما کمک کنند، برایمان کاری انجام دهند یا به هر طریقی باری از روی دوشمان بردارند و البته بالعکس؛ ما برای دیگران سودمند می شویم. در این شرایط دلمان می خواهد از ما سپاسگزاری شود. اگر از زبانشان نشنویم ممکن است دلخور شویم و همین طور دیگران، شکی نیست که شکر مخلوق علاوه بر این که اطاعت از فرمان خالق است برای خود فرد هم آثار روحی و روانی به سزایی دارد، و اگر بدانیم قدردانی چه تاثیری در دیگران دارد مسلماً از آن بیشتر استفاده می کنیم، تشکر از دیگران آثار فراوانی در پی دارد که به چند نمونه آن اشاره می شود:

۱. امیر المومنین علی (علیه السلام) فرمود: «آن کسی که به تو نعمت می دهد و شکرش را ادا می کنی

⁴⁵ بحار الانوار، جلد 44، صفحه 195

⁴⁶ بحار الانوار، مجلسی، ج 15، ص 401

اگر قلبا از تو راضی باشد شکر بر خشنودی و وفایش می افزاید و اگر بر تو خشمگین باشد شکر تو موجب صلاح ضمیر و عطوفتش می گردد. ^{۴۷}»

زیان های ناسپاسی

ترک شکرگزاری مخلوق، یا ناسپاسی در برابر بخشنندگان نعمت، دلیل بر روح ناسپاسی در وجود شخص است که به خاطر آن، ارزشی برای زحمات و نعمت های مردم قایل نیست، بلکه گاه خود را طلبکار هم می داند، چنین کسی به یقین در برابر خالق متعال نیز شکرگزاری نخواهد کرد، به خصوص این که نعمت هایی که مردم به یکدیگر می دهند چون محدود است و گاه، به چشم می آید، برخلاف نعمت های الهی که تمام وجود ما را در تمام عمر احاطه کرده و به همین دلیل گاه از شدت ظهور مخفی و پنهان می شود، تشکر کردن همانطور که دارای منفعتی است ترک آن نیز دارای مضرات فراوانی است که چند نمونه از آن را بیان می کنیم

۱. یکی از نشانه های مهم فرومایگی و پستی یک انسان این است که در برابر خوبی مردم و یا نعمت های بی پایان خداوند قدرشناس باشد. امام حسن (علیه السلام) در همین زمینه می فرماید: «اللؤم ان». ^{۴۸} «لا تشکر النعمه. پستی این است که سپاسگزار نعمت نباشی
۲. انسان ناسپاس هم ردیف چهارپایان است همانطور که در روایتی حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «کسی که از نعمت بخشی و احسان دیگران سپاسگزاری نکند، باید او را از چهارپایان به شمار آورد» ^{۴۹}
۳. شخصی که از زحمات دیگران تشکر نمی کند راهزن نیکی است همانطور که در حدیثی امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خدا لعنت کند راهزنان نیکی را. سؤال شد راهزنان نیکی چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسی که به او نیکی شود، و او ناسپاسی کند، در نتیجه نیکوکار را از نیکی به دیگران باز دارد» ^{۵۰}
۴. وقتی از دیگران به دلیل کاری که کرده اند تشکر نکنیم کار او جلوه نمی کند و به چشم نمی آید

^{۴۷} غررالحکم، آمدری، ج ۴، ص ۱۶۱، ح ۵۶۶۸ و ح ۵۶۶۹

^{۴۸} تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۳۶

^{۴۹} غررالحکم، آمدری، ج ۱، ص ۵۷۸

^{۵۰} کافی، کلینی، ج ۴، ص ۳۳، ح ۱

و همین ندیدن دیگران و اهمیت قائل نشدن برای آنان باعث می شود فرد احساس امنیت خاطر نداشته باشد.

تشکر از پدر و مادر و از معلم و استاد و از زحمات همسر

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ؛ مرا و پدر و مادرت را شکر گزار باش»^{۵۱}. «و همچنین می فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ؛^{۵۲} ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش هر روز با زحمتی روی زحمت حمل کرد (و دوران بارداری را با رنج های فراوان پشت سر گذاشت) و دوران شیر خوارگی او در دو سال (با زحمت فراوان) صورت می گیرد، به انسان گفتیم که برای من و برای پدر و مادرت شکرگزاری کن که بازگشت همه شما به سوی من است». امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ؛ کسی که از پدر و مادرش تشکر نکند از خداوند متعال تشکر نکرده است»، نیز فرمودند: «ان الله أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ؛ همانا خداوند فرمان داده است از او و پدر و مادر تشکر کنید»^{۵۲}. «در این آیه احترام، قدردانی و اطاعت از والدین، در کنار پرستش خداوند بیان شده و مورد تأکید قرار گرفته است.

علم نعمتی است از جانب خداوند و باید او را در برابر این نعمت، شکرگزاری نمود، لکن مجرای فیض علم، معلم است، لذا انسان علاوه بر سپاس از خدا، باید از آموزگاران، دبیران، مدرسین و اساتید خود در هر مرتبه و مقامی که هست، قدردانی نماید. امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرماید: «اکرم ضیفک و ان کان حقیرا و قم من مجلسک لابیک و معلمک و ان کنت امیرا؛ مهمانت را احترام کن اگر چه او از نظر شخصیت اجتماعی ارزش والایی ندارد و همچنین به احترام پدر و معلمت قیام کن و بر پا خیز، اگر چه فرمانروای جامعه باشی»^{۵۳}.

^{۵۱} لقمان، آیه ۱۴.

^{۵۲} بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۴، ص ۶۸.

^{۵۳} غرر الحکم، آمدی، ص ۲۱۱.

یک راه ساده و کم هزینه به جهت خوشحال نمودن همسر ، تشکر و قدردانی نمودن از فعالیت های صورت گرفته در خانواده است. این روش می تواند با یک عمل یا گفتار ساده صورت گیرد.^{۵۴}